

## مختار ثقفی از واقعیت تا افسانه

داود احدی<sup>۱</sup>

### چکیده

مختار ابن ابی عبیده ثقفی یکی از شخصیت‌های تأثیرگذار در نیمه دوم سده‌ی اول هجری است. او توانست با بهره‌گیری از شرایط متأثر از قیام و شهادت حسین بن علی (ع) نیروی بالقوه‌ی خونخواهی آن امام بزرگوار را به سوی براندازی قدرت امویان در عراق هدایت کند و حتی برای مدتی هر چند کوتاه حکومت کوفه مهم‌ترین شهر عراق را به دست بگیرد. وی با دعوت شیعیان به امامت محمد بن حنفیه و نیز کشیدن انتقام از قاتلین واقعه‌ی کربلا مقبولیت بسیار زیادی را کسب نماید، ولی قدرت یابی مختار مصادف بود با افزایش نفوذ و اقتدار یکی دیگر از مدعیان خلافت به نام عبدالله به زبیر و سرانجام نیز اصطکاک میان دو فرد منجر به افول ستاره‌ی اقبال مختار در عرصه سیاست گردیده و با ورود مصعب برادر عبدالله بن زبیر به کوفه و حصار و سرانجام کشته شدن مختار دولت مستعجل مختار نیز با خشونت و قساوت زیاد از سوی دشمن برچیده شد.

**واژگان کلیدی:** مختار بن ابی عبیده ثقفی، کوفه، عبدالله بن زبیر، محمد بن حنفیه.

<sup>۱</sup> دانش آموخته کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی دانشگاه خوارزمی. [Ahadi.d.54@gmail.com](mailto:Ahadi.d.54@gmail.com)

مقدمه

مختار بن ابی عبیده ثقفی از مردم طائف است. وی در سال یکم هجرت متولد شد. در زمان خلافت «عمر» همراه پدر خود به مدینه رفت. پدرش در واقعه یوم الحجر در عراق به قتل رسید. مختار بعدها از شیعیان شد، تا جایی که زمانی که مسلم بن عقیل به کوفه آمد، در منزل او اقامت گزید. مختار زمانی که ابن زیاد مسلم را دستگیر و به قتل رساند، در کوفه نبود. وقتی به کوفه وارد شد به دست عمال عمرو بن حرث دستگیر شد. درباره مختار عقاید مختلفی وجود دارد. برخی به او با نظر منفی می‌نگرند و برخی او را کاملاً تایید می‌نمایند. اما آنچه از مجموع گفته‌ها و روایات استفاده می‌شود این است که وی فردی مؤمن و معتقد به امامت امام سجاد(علیه‌السلام) بوده و در هنگام قضیه عاشورا در زندان بوده و پس از آزادی از زندان در صدد انتقام برآمد و قاتلین حضرت سیدالشهداء(علیه‌السلام) و اصحاب آن حضرت را به قتل رساند.

۱. مختار قبل از قیام

مختار از کسانی بود که قصد یاری حسین(ع) را داشت (یعقوبی، ۱۳۷۸: ۲۰۲). همچنین گفته شده است کسی بود که وقتی مسلم بن عقیل به کوفه آمد ابتدا در خانه ی او فرود آمد (طبری، ۱۳۶۸، ج هفتم: ۲۹۲۶) از این رو عبیدالله بن زیاد او را دستگیر کرده به زندان انداخت. عبدالله بن عمر که شوهر خواهر مختار بود درباره‌ی او به یزید نامه نوشت و یزید هم از عبیدالله خواست تا مختار را آزاد کند و او بعد از

آزادی از زندان عبیدالله بن زیاد به مکه نزد عبدالله ابن زبیر رفت (طبری، پیشین: ۳۲۰۶؛ یعقوبی، ج دوم ۲۰۲؛ نویدی، ۱۳۶۶، ج ششم: ۱۴).

زمانی که مختار به مکه رفت عبدالله بن زبیر به طور پنهانی از مردم بیعت می گرفت و چون مختار خواست با او بیعت کند. ابن زبیر این امر را مخفی می داشت. مختار نیز به طائف - شهرکی است در شرق مکه که مرکز طایفه ی ثقیف بود - رفت (طبری، پیشین: ۳۲۰۷) و سال بعد که به مکه آمد ابن زبیر مایل به بیعت مختار بود و مختار مشروط بر این که ابن زبیر کارها را با اطلاع او انجام دهد و در صورت رسیدن به حاکمیت او را بر بهترین مناطق امیر گرداند، بیعت نمود (بلعمی، ۱۳۶۸: ۷۳۲). و در نزد ابن زبیر ماند و در جنگ با سپاه حصین بن امیر سردار سپاه شام که از جانب یزید برای درهم شکستن قیام ابن زبیر عازم مکه شده بود نیز شرکت داشت و بیشتر از هر کس از خود شجاعت و تلاش نشان داد (همانجا، طبری، ج هفتم، ۳۲۰۸؛ نویری، پیشین، ۱۵). به گفته ی نویری و طبری مختار پنج ماه پس از مرگ یزید با ابن زبیر بود. (طبری، پیشین، ۳۲۱۱؛ نویری، پیشین، ۱۵).

در این که چرا و چگونه مختار از نزد ابن زبیر به کوفه رفته است، بعضی از مورخین معتقدند، چون مختار دید ابن زبیر او را به کاری نمی گمارد به عراق رفت (همانجا، یعقوبی، پیشین، ۲۵۸؛ نویری، پیشین، ۱۵؛ بلعمی، ۷۳۳) و مسعودی می گوید که مختار به ابن زبیر گفت: «من قومی را می شناسم که اگر مرد ملایمی باشد که بداند چه کند می تواند از آن ها (مردم عراق) سپاهی فراهم آورد که به وسیله آن به مردم شام غلبه توانی کرد».

سپس زبیر به مختار گفت؛ این قوم چه کسانی هستند مختار گفت؛ شیعه بنی هاشم و ابن زبیر گفت: این مرد تو باش و او را به کوفه فرستاد (مسعودی، ۱۳۷۸، ج دوم: ۷۸؛ نویری پیشین، ۱۶). ابن قتیبه نیز معتقد است که ابن زبیر پس از این که عبدالله بن مطیع را به کوفه فرستاده بود مختار را به آن جا فرستاد و ابن مطیع را عزل کرد (دینوری، ۱۳۸۸، ج: ۲۴). مختار به هر عنوان به کوفه رفته باشد اولاً: قبل از رفتن به آن جا نزد ابن زبیر بوده، ثانیاً: شواهد دلالت می کند بر این که از رویارویی با ابن زبیر اعراض می کرده است. زیرا وقتی بر ابن مطیع پیروز شد و او به خانه ابوموسی پناه برد صد هزار درهم به او بخشید و او را آزاد گذاشت. (نویری، ۲۳؛ یعقوبی، ۲۰۲؛ ابوحنیفه دینوری، ۱۳۸۱: ۲۹۲). همچنین وقتی بر عراق تسلط یافت نامه‌ای برای ابن زبیر فرستاد و در آن نوشت که بر همان عهد و پیمانی که با او بسته است پای بند است (نویری، ۳۴؛ ابن خلدون، ۱۳۶۴: ۵۰؛ طبری، ۳۱۶۷).

مختار در نیمه رمضان سال ۶۵ هجری وارد کوفه شد (طبری، پیشین، ۳۱۹۱؛ نویری، پیشین، ۲۵۱). در آن زمان شیعیان پیرامون سلیمان بن صرد بودند به این دلیل سلیمان بن صرد بزرگترین رقیب و دشمن مختار در راه کسب قدرت به شمار می رفت پس از آن که توأبین برای جنگ با ابن زیاد از کوفه خارج شدند بزرگان کوفه که در قتل حسین (ع) شرکت داشتند خطر مختار را به عبدالله بن یزید والی ابن زبیر گوشزد نمودند (طبری، پیشین، ۳۱۹۱؛ ابن اثیر، ۱۳۶۵، ج پنجم: ۳۱۷). و عبدالله بن یزید نیز مختار را به زندان انداخت ولی با کشته شدن توأبین مختار از طریق نامه از ابن عمر خواست تا شفاعت او را نزد ابن زبیر بکند مختار این بار نیز از زندان آزاد شد. (ابن خلدون، ۴۴) و با آن که قسم یاد کرده بود شورش و آشوبی بر پا نکند،

کفاره‌ی قسم خود را پرداخت و مردم را دعوت به خون خواهی حسین (ع) و امامت محمد بن حنیفه کرد.

## ۲. قیام مختار

کشته شدن توابین در عین الوردی موجب شده بود نیروی بالقوه خون خواهی حسین (ع) سرگردان بماند و مردی لازم بود تا این نیرو را جهت دهد. مختار از این شرایط بهره برد و خون خواهان حسین (ع) (ابوحنیفه دینوری، پیشین، ۳۳۳) و طرفداران اهل بیت را با خود همراه کرد از بعضی روایات چنین فهمیده می شود که جو غالب کوفه با طرفداران اهل بیت بوده است. زیرا وقتی ابن مطیع از طرف ابن زبیر به کوفه آمد و برای جلب رضایت مردم در خطبه‌ی خویش گفت که آمده‌ام خراج شما را بدون اجازه‌ی شما بیرون نبرم و به روش عمر و عثمان در میان شما عمل کنم مردم گفتند: روشی جز روش علی بن ابی طالب را نمی پذیرم و او نیز قبول کرد. (طبری، پیشین، ۳۲۸۹؛ نویری، ۱۸) بنابراین طبیعی بود که دعوت به طرفداری از بنی هاشم و خون خواهی حسین (ع) پیروزی مختار را قطعی کند.

صرف نظر از صحت یا عدم صحت ادعای مختار مبنی بر این که فرستاده‌ی محمد بن حنیفه است توانست نظرات بسیاری از مردم و از جمله ابراهیم بن مالک اشتر نخعی را به دعوت خود جلب نماید. (ابوحنیفه دینوری، ۳۳۳).

با رونق کار مختار ابن مطیع درصدد مقابله با او بر آمد و از این رو از ایاس بن نضار، رئیس شرطه‌ی خویش خواست تا از رفت و آمد ابراهیم بن مالک به نزد مختار ممانعت کند و ابراهیم وقتی که با برخورد تند ایاس روبرو شد تحمل نکرد و

با یاران خود حمله برد و ایاس را کشت و نیروهای او را پراکنده ساخت و سپس به سوی دارالاماره حرکت کرد و همراه با سپاه مختار ابن مطیع را محاصره کرد که سرانجام امان خواست و مختار نیز از او پذیرفت. پیروزی مختار بر ابن مطیع در ربیع الاول سال ۶۶ هجری به وقوع پیوست (نویری، ۱۸).

مسعودی معتقد است که پس از آن مختار برای خود خانه ای ساخت و باغی آماده کرد و اموال فراوان از بیت المال در کار آن خرج کرد هم چنین اموال بسیاری میان مردم پخش کرد و نامه‌ای به ابن زبیر نوشت که آن چه از بیت المال خرج کرده است به حساب منظور دارد ابن زبیر این تقاضای مختار را نپذیرفت و مختار از اطاعت او خارج شد و منکر بیعت او شد (مسعودی، ۷۸؛ ابن خلدون، ۳۹). سپس بر آن شد تا به امامت خاندان علی (ع) دعوت کند. این گفته‌ی مسعودی اگر چه به نظر می‌رسد با روند حوادثی که نقل شد منافات داشته باشد ولی از این نظر قابل تأمل و دقت است که هم سابقه‌ی همراهی مختار را با ابن زبیر تفسیر می‌کند و هم بر سایر برخوردهای ابن زبیر که عمدتاً ناشی از بخل و سوء تدبیر او بوده است صحه می‌گذارد.

مختار پس از پیروزی بر ابن مطیع عمال خود را به نواحی مختلف عراق فرستاد که عمال پیشین را اخراج کرده، حاکم آن جا شوند. (یعقوبی، پیشین، ۲۰۲) او که به دنبال جلب رضایت بنی هاشم بود. وقتی که ابن زبیر محمد بن حنفیه و تعدادی از بین هاشم را در مکه محبوس و تهدید کرد که اگر بیعت نکنند آنان را به آتش

خواهد کشید. نیروهایی را فرستاد که آنان را نجات دادند. (یعقوبی، ۲۶۱؛ طبری، ۳۳۷۳ - ۳۳۷۱؛ مسعودی، ۸۰؛ نویری، ۳۷، بلعمی، ۷۶۳ - ۷۶۲).

مختار پیوسته به تعقیب و کشتار قاتلان حسین (ع) پرداخت و بسیاری از آنان را کشت. (یعقوبی، ۲۵۹؛ مسعودی، ۷۹؛ ابن طقطقی، ۱۳۶۷: ۱۶۳) و گروهی که عمدتاً از اشراف کوفه بودند به بصره گریختند. (ابوحنیفه دینوری، ۳۴۵) از طرفی عبدالملک بن مروان خلیفه اموی، عبیدالله بن زیاد را که شکست دهنده‌ی تواین بود به حکومت عراق منصوب کرد و او را با سپاهی عظیم به آن جا گسیل کرد مختار ابتدا یزید بن انس و پس از او ابراهیم بن مالک را به مقابله او فرستاد که در نتیجه ابراهیم، عبیدالله بن زیاد و بزرگان سپاهش مانند حصین بن نمیر و شر حبیل بن ذی الکلاع را کشت. (مسعودی، ۱۰۱ - ۱۰۰، مسعودی، ۱۳۶۵: ۲۹۱) و سر عبیدالله را برای مختار فرستاد و مختار نیز سر عبیدالله را به نزد بنی هاشم در مدینه فرستاد. (ابن قتیبه، ۲۴؛ دنیوری، ۳۴۰؛ یعقوبی، ۲۵۹؛ طبری، ۳۳۸۴) مختار به یاران خود که بیشتر آن‌ها موالی عجم بودند چنین القاء می‌کرد که در جنگ پیروزی نهایی با آن هاست و حتی در صورت نیاز فرشتگان خداوند به صورت کبوتران به یاری آنها خواهند آمد. خود مختار تعدادی کبوتر را به صورت پنهانی به سرداران خود می‌داد و به آنان توصیه می‌کرد، وقتی به هنگام جنگ احساس کنند که نزدیک است شکست خورده و مغلوب شوند. کبوترها را رها کنند. البته پرواز این کبوترها هم مختار از وضعیت جبهه‌ی جنگ آگاه می‌ساخت و هم این که باعث تقویت روحیه‌ی سپاهیان او می‌شد.

عده‌ای از مورخین هم چون طبری و ابن اثیر نوشته‌اند که یکی از مردم کوفه به نام طفیل بن جعه بن هبیره گفته بود من در زندگی خود سخت در تنگنا بودم روزی نزد همسایه‌ام که مردی روغن فروش بود کرسی کثیفی دیدم آن کرسی را از او گرفتم و پاک کردم و با خود گفتم شاید با این کرسی مختار را فریب بدهم و از او چیزی بگیرم پس پیش مختار رفتم و به او گفتم من راز بزرگی را می‌دانم که سال هاست آن را به طور محرمانه در پیش خودم حفظ کرده‌ام و کسی از آن اطلاعی ندارد و آن راز این است؛ کرسی که علی (ع) در مسجد کوفه بر روی آن می‌نشست و میان مردم داوری می‌کرد پیش من است مختار گفت: سبحان الله چگونه مطلب به این مهمی را تا به حال از من مخفی نگه داشتی؟ پس فرمان داد که همه‌ی مردم را به مسجد دعوت کنند چون مردم جمع شدند مختار گفت: ای مردم هیچ چیز در امت‌های پیشین نبوده است مگر آن که مانند آن در این امت نباشد این کرسی که علی (ع) بر روی آن می‌نشست و میان شما داوری می‌کرد هم چون تابوت سکینه برای بنی اسرائیل است. اگر این کرسی را پیشاپیش لشکر حرکت دهید در جنگ‌ها از دشمنان خود شکست نخواهید خورد (طبری، ۷۰۳؛ ابن اثیر، ج ششم، ۱۲۵ - ۱۲۴).

هر چند که در پذیرش مطالب تاریخی ابراز شک و تردید امری معقول و منطبق با معیارهای علمی می‌باشد ولی باید گفت مختار با وجود همه‌ی ادعاهایی که در مورد خون خواهی حسین (ع) و تعقیب و مجازات قاتلان فاجعه‌ی کربلا از خود نشان می‌داد از انگیزه‌ی مهتری جوئی فاقد نبوده است.



یکی از شاعرانی که معاصر مختار بوده شعری سروده که به خوبی بیانگر خلق و خوی و ادعاهای وی است مضمون این شعر به این گونه است: گواهی می دهم که شما سبائی هستید و من از یاوران کفر شناسای شما هستم و سوگند می خورم که کرسی شما تابوت سکینه نیست هر چند لفافه ها بر آن پیچیده شده است. هر چند تابوت را پوشش کنند و هر چند کبوتران برفراز آن پرزنند. شما سخنان بیهوده می-گوئید. من مردی هستم که آن محمد را دوست می دارم و وحیی را که در مصحف هاست می گزینم (ابن اثیر، پیشین، ۱۳۳).

### ۳. مختار و زبیریان

عبدالله بن زبیر در سال ۶۷ هجری برادر خود مصعب را بر عراق گماشت. طبری، ۳۳۹۳؛ نویری، پیشین، ۴۰). مصعب به بصره آمده و در این زمان شرکت کنندگان در قتل حسین (ع) و اشراف کوفه به واسطه ی تعقیب مختار به بصره گریخته بودند و به گفته ی ابوحنیفه دینوری تعدادشان به ده هزار نفر می-رسید. (دینوری، ۳۴۸) به او روی آوردند و مصعب آنان را پذیرفت و آنان که از انگیزه ای بسیار قوی در جنگ علیه مختار داشتند، به طور قطع در پیروزی مصعب بر مختار نقش اساسی داشتند مصعب هم چنین مهلب بن ابی صفره را که در حال جنگ با خوارج بود به بصره فرا خواند و برای جنگ با مختار آماده شد (بلعمی، پیشین، ۷۶۸).

مختار نیز برای مقابله با مصعب مجهز گردیده از کوفه خارج شد و در سلحیحین دو طرف با یکدیگر روبرو شدند. مختار در این جنگ شکست خورد و به

کوفه عقب نشست و در قصر کوفه (دارالاماره) محصور گردید و پس از چهل روز محاصره او و سیصد نفره از یارانش از قصر خارج شدند و جنگیدند تا کشته شدند. سر او را بردند و به مکه نزد ابن زبیر فرستادند. (دینوری، پیشین، ۳۵۲ - ۳۵۱؛ نویری، پیشین، ۴۱؛ طبری، ۳۳۹۵) یاران مختار که در قصر محصور بودند تسلیم شدند. به دستور مصعب، شش هزار (دینوری، پیشین، ۳۵۲ غ مسعودی، ۲۹۲) یا هفت هزار (نویری، پیشین، ۴۶) و به قولی هشت هزار (ابن قتیبه، ۲۵) نفر از تسلیم شدگان را گردن زدند. (مسعودی، ۱۰۲؛ یعقوبی، پیشین، ۲۱۰).

هم چنین مصعب دو همسر مختار ام ثابت دختر سمره بن جندب و عمره دختر نعمان بن بشیر انصاری را احضار کرد و به هر دوی آن ها گفت: درباره مختار چه عقیده ای دارید و در واقع نظر مصعب آن بود که همسران مختار از او تبری بجویند. ام ثابت به مصعب گفت: هر عقیده ای که تو داری من هم دارم. مصعب او را آزاد کرد ولی عمره دختر نعمان بن بشیر گفت: خدا او را (مختار) پیامرزد که بنده ی خوب خدا و پرهیز کار بود و به این ترتیب از شوهر خود تبری نجست و مصعب هم فرمان داد او را گردن بزنند. (ابن اثیر، ۱۵۱) این اقدام مصعب واکنش های زیادی در جامعه ی آن روز ایجاد کرد. چنان که یکی از شاعران در این مورد سروده است: «همانا از شگفت تر شگفتی ها در نظر من کشتن بانوی سپید چهره ی زیبای آزاده است او را بدون گناهی نابخردانه کشتند و خدایش پاداش نیک دهد. کشتن و کشته شدن برای مردان مقدر شده است و بر پرده نشینان دامن بر زمین کشاندن است». (دینوری، پیشین، ۲۵۳) گفته شده مدتی پس از این واقعه، یک روز مصعب عبدالله بن عمر را دید و به او سلام کرد. ابن عمر به او گفت: تو همان کسی هستی که هفت هزار نفر از اهل قبله

(مسلمین) را در یک لحظه کشتی؟ از این کرده ی خود توبه کن. مصعب گفت آن ها کافر و فاسق و فاجر بودند. ابن عمر گفت به خدا قسم اگر به تعداد مسلمانانی که کشته ای گوسفند از ارث پدرت می کشتی چنین کشتاری اسراف محسوب می شد) ابن اثیر، ج ششم، ۱۵۵ - ۱۵۴).

مصعب به ابراهیم بن مالک اشتر که از فرماندهان سپاه مختار بود امان داد و او نیز به مصعب پیوست. (دینوری، پیشین، ۳۵۲؛ ابن خلدون، ج دوم، ۵۷) مصعب بن زبیر با درایت و شجاعتی که داشت امور عراق را برای برادر خود، عبدالله بن زبیر سرو سامان داد و حتی بنا به گفته ی ابن خلدون مصعب بن زبیر نخستین کسی بود که در عراق دینار و درهم سکه زد. (ابن خلدون، ۵۰۰؛ بلاذری، ۱۳۹۸: ۶۵۱؛ میر خوند، ۱۳۷۵: ۳۷۴) ولی پیشرفت کار مصعب بنا بر گفته ی یعقوبی موجب رشک عبدالله بن زبیر گردید (یعقوبی، پیشین، ۲۱۰). و در آن شرایط حساس و بحرانی، عبدالله، پسرش حمزه را به بصره فرستاد و به مصعب نوشت که حکومت بصره را به حمزه واگذار کند. ولی حمزه ناتوان تر از آن بود که بتواند از عهده ی چنان کار عظیمی بر آید از این رو بعد از جمع آوری خراج بصره به نزد پدرش به مکه رفت و عبدالله نیز مصعب را مجدداً به عراق بازگردانید (یعقوبی، پیشین، ۲۱۰؛ ابن اثیر، ۱۵۶؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۴، ج دوم: ۳۲۸). چون او را دوباره امارت داد، مصعب، حارث بن البهار بیعه را امیر کوفه کرد. زیرا وقتی دوباره به عراق بازگشت در بصره اقامت گرفت. (طبری، پیشین، ج هشتم، ص ۳۴۲۵).

## نتیجه گیری

مختار ثقفی که با استفاده از فضای ایجاد شده‌ی ناشی از قیام کربلا توانسته بود افکار عمومی مردم عراق عرب را با خود همراه سازد بنای قیام خود را بر اساس خونخواهی از قاتلان حسین (ع) قرار داد. سخنی که برای کوتاه مدت توانست شمار زیادی از شیعیان و دوستان اهل بیت را پیرامون او فراهم آورد اما یکدست نبودن پیروان و سپاهیان او که ترکیبی از نیروهای غیر عرب (موالی) به خصوص ایرانیان و اعراب بودند در جامعه‌ی آن روز که عصبیت قومی و قبیله‌ای حتی خود مردم عرب را با وجود آیین اسلام در مقابل هم قرار می‌داد. باعث ایجاد سوء ظن و تردید در بین دو گروهی (ایرانیان و اعراب) که نیروهای اصلی و عمده مختار را تشکیل می‌دادند، گردید به گونه‌ای که ایرانیان مختار را به داشتن حمیت قومی و قبیله‌ای متهم می‌کردند که قصد دارد از نیروی موالی برای رسیدن به اهداف سیاسی خود استفاده ابزاری کند و از سوی دیگر خود اعراب نیز همواره به مختار به چشم عرب غیر متعصب می‌نگریستند که اتکای اصلی‌اش را به نیروهای غیر عرب قرار داده و می‌خواهد به این ترتیب مقام و منزلت اعراب را در برابر موالی خوار و خفیف کند. عواملی که باعث شد بسیاری از بزرگان عرب ساکن کوفه این شهر را ترک کرده و در بصره به مصعب بن زبیر بپیوندند به گونه‌ای که حتی فرمانده بزرگی چون ابراهیم بن مالک اشتر نیز با پیوستن به مصعب ضربه‌ای کاری بر قیام مختار وارد آورد و اما اگر بخواهیم یک علت کلی و اساسی برای شکست مختار بیابیم این است که قیام مختار فاقد یک نظریه‌ی قوی و اساسی و مهم تر از همه آینده نگر بود مختار قیام خود را بر اساس خونخواهی از قاتلان حسین (ع) با ادعای داشتن اجازه

و دست نوشته ای از سوی محمد بن حنیفه استوار کرده بود ادعایی که پس از پیروزی قیام و مجازات قاتلان دشت نینوا عملاً تاریخ مصرف آن می گذشت چرا که برای مردم دخیل در قیام این پرسش اساسی به وجود آمده بود که برنامه ی مختار برای دوره پس از مجازات قاتلین اهل بیت پیامبر (ص) چیست و آیا مختار برنامه ای برای سپردن حکومت به یکی از اعضای خاندان علی (ع) را دارد یا نه؟ و انتقال حکومت چگونه خواهد بود؟ آیا کار به شورا واگذار خواهد کرد و یا وصیت و وراثت در بین خواهد بود؟ پرسشهایی از این دست باعث ایجاد شک و تردید در میان هواداران مختار گردید به گونه ای که در آخرین لحظات زندگی اش به جز معدود کسانی که آنها هم بیشتر از موالی بودند کسی حاضر به جانفشانی برای او نگردید.

منابع و مأخذ

- ۱ - ابن ابی الحدید، جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه، ترجمه ی محمود مهدوی دامغانی، نشر نی، چاپ اول، تهران ۱۳۷۴ .
- ۲ - ابن اثیر، عزالدین علی، تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران، ترجمه ی عباس خلیلی، انتشارات مؤسسه مطبوعاتی علمی، چاپ دوم، تهران ۱۳۶۵ .
- ۳ - ابن خلدون، عبدالرحمن، تاریخ ابن خلدون ، ترجمه ی عبدالحمید آیتی مؤسسه ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی، چاپ اول تهران ۱۳۶۴ ش .
- ۴ - ابن طقطقی، محمد بن علی بن (طباطبا) ، تاریخ فخری در آداب ملکداری و دولت های اسلام، ترجمه ی محمد وحید گلپایگانی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم تهران ۱۳۶۷ .
- ۵ - ابن قتیبه دینوری، المعارف، دارالکتب العلمیه، الطبعه الاولی، بیروت - لبنان ۱۴۰۷ هجری ۱۹۸۷ م.
- ۶ - \_\_\_\_\_ الامامه و السیاسه ، منشورات الشریف الرضی، قم، الطبعه الاخیره، ۱۳۸۸ هجری - ۱۹۶۹ م.   
 *روشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*  
*پرتال جامع علوم انسانی*
- ۷ - ابوحنیفه دینوری، احمد بن داود، اخبار الطوال ، ترجمه ی محمود مهدوی دامغانی، نشرنی، چاپ پنجم، تهران ۱۳۸۱ .

۸ - بلعمی، ابوالفضل، تاریخنامه طبری، تصحیح و تحشیه ی محمد روشن نشر نو، چاپ دوم، تهران ۱۳۶۸ .

۹ - شهیدی، سید جعفر، تاریخ تحلیلی اسلام، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ سی و سوم تهران ۱۳۸۱

۱۰ - طبری، محمد بن جریر، تاریخ الرسل و الملوک، ترجمه ی ابوالقاسم پاینده، انتشارات اساطیر ، چاپ چهارم، تهران ۱۳۶۸ .

۱۱ - مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر ترجمه ی ابوالقاسم پاینده، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ ششم تهران ۱۳۷۸ .

۱۲ - \_\_\_\_\_ التنبيه و الاشراف، ترجمه ی ابوالقاسم پاینده ، انتشارات علمی و فرهنگی ، چاپ دوم تهران ۱۳۶۵ .

۱۳ - نویری، شهاب الدین احمد، نهاییه الارب، ترجمه ی محمود مهدوی دامغانی، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، تهران ۱۳۶۶ .

۱۴ - یعقوبی، ابن واضح، تاریخ یعقوبی، ترجمه ی محمد ابراهیم آیتی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ هشتم، تهران ۱۳۷۸ .